**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و دهم\_22 اردیبهشت1399**

بحث در تنبیه دوم انسداد در این بود که آیا نتیجۀ دلیل انسداد قضیۀ مهمله است من حیث اسباب الظن یا نه قضیه کلیه است؟ گفتیم اگر قضیه مهمله باشد، اگر بخواهد شامل جمیع امارات شود، احتیاج به ضم ضمیمه ایی به نام مقدمات معممه داریم اما اگر قضیه کلیه باشد احتیاج به تعمیم ندارد. این را در اول تنبیه دوم گفتیم.

بعد به مناسبت مبانی مختلف را هم نقل کردیم، مشاهده فرمودید طبق برخی از مبانی نتیجه مهمله است، حال که نتیجه بر طبق برخی از مبنای مهمله است از جمله بر مبنای کشف که قائل می شویم به حجیت ظن فی الجمله، آیا مؤَمنی داریم با نداریم.

می فرماید در مقام دوم تنبیه دوم، صفحه 471، ما برای ان که ببینیم مؤَمنی داریم یا نه باید ببینیم ما یصلح ان یکون مرجحا هست یا نه؟ اگر ما یضلح ان یکون مرجحا موجود بود، نوبت به تعمیم نمی رسد هر ظنی؛ خب آن ظنی که ترجیحی دارد. پس اگر بخواهیم تعمیم بدهیم هر ظنی از هر سببی در هر مرتبه ایی اول باید مرجحات را ذکر کنیم و بعد این مرجحات را ابطال کنیم تا نوبت به تعمیم برسد. اول ذکر مرجحات، بعد ابطال مرجحات، حال که ظن الف بر ظن باء و ظن باء بر ظن الف ترجیحی نداشت، نتیجه می شود تعمیم.

حال آنی که می تواند مرجح باشد یکی از این سه امر است؛ (این درس امروز ماست، اگر امروز و روزهای دیگر این سه را باطل کردیم، وجه اول تعمیم ثابت شده است و الا اگر یکی از این ها درست باشد شما حق ندارید بگویید هر ظنی از هر سببی در هر درجه ایی؛ مرجحات را اول باید بزنید، ابطال کنید، مرجح اول تعبیر شیخ اعظم این است:

کون بعض الظنون متیقناً

در برخی از نسخه های رسائل دارد:

متیعنا بالنسبة الی الباقی

بمعنی کونه واجب العمل قطعا علی کل تقدیر، فیؤخذ به و یطرح الباقی، للشک فی حجیته.

اگر امر ما دائر به سه تا ظن در اینجا است که هر کاری بکنیم باید به ظن الف عمل کنیم، علی کل تقدیر چه سراغ ظنون دیگر برویم، چه سراغ ظنون دیگر نرویم این را باید عمل کرد. حال که این عمل بهش متیعن است، عمل به آن متیقن است خوب این ترجیح دارد بر آن دو تای دیگر. در آن دو تا شک در حجیت می کنیم و شک در حجیت مساوق است با قطع به عدم حجیت.

مگر نمی گوید قضیه قضیه مهمله است؟ این از یک طرف، یک ظنی حجت است این قضیه مهمله. مگر نه این است که حجیت ظنون خلاف اصل است؟ می گویم بله. خب اگر 1. قضیه مهمله است. 2. و اگر حجیت ظنون خلاف اصل است. 3. و اگر در خلاف اصل باید به قدر متیقن تمسک شود، خب اختصار می کنیم به آن ظنی که در هر حال واجب العمل است. و خیال هم نکنیم، حالا که انی ظن در هر حال واجب العمل شد، اسمش شد ظن خاص، نه ظن خاص مال غیر انسداد است، در انسداد اصلا ما ظن خاص نداریم، درست است ممکن است ظن واجب العمل داشته باشیم اما ظن واجب العمل با مقدمات انسداد را ظن خاص نمی دانیم، ظن خاص مال غیر باب انسداد است. این مرجح اول. حال بعدا باید ببنیم این مرجح هست یا نیست، درست است یا درست نیست.

پس اگر بین دو، سه، چهار ظن قرار گرفتیم، یکی از این ظنون علی ای تقدیر واجب العمل بود، آن ظن واجب العمل علی کل تقدیر برآن ظنون دیگر مقدم است. این یک.

الثانی: کون بعض الظنون أقوی من بعض،

درجه اش بالاتر است ما بالاخره احتیاط را کنار گذاشتیم، حال که احتیاط را کنار گذاشتیم و می خواهیم به ظنون عمل کنیم باید به قدر متیقن مخالفت کنیم با احتیاط و قدر متیقن از مخالفت با احتیاط در عمل به ظنون اقوی است، نه در عمل به ظنون ضعیف و اضعف. هر چه این ظن قوی تر بشود، احتمال اینکه مخالفت کنیم با احتیاط کمتر می شود. پس ارتکاب این ظن اهون می شود. پس بیاییم به ظنونی که اقوی از ظنون دیگر است عمل کنیم.

الثالث: کون بعض الظنون مظنون الحجیة. فإنه فی مقام دوران الامر بینه و بین غیره یکون أولی من غیره،

اگر امر ما دائر بین سه چهار تا از ظنون بود، یکی از این ها مظنون الحجیة هم بود، در اینجا این مظنون الحجیة اولی می شود، چون اقرب به حجیت است از آن ظنون دیگر. پس ظنی که مظنون الحجیة باشد، بر ظنون دیگر مقدم است و قضیۀ مهمله حجیت ظنون را به حکم عقل حمل می کنیم به ظنی که اقرب الی الحجیة است و این از یک طرف.

از یک طرف ظنی که مظنون الحجیت است، اقرب است الی احراز مصلحة الواقع، و اذا دار الامر بین الظنی که اقرب الی احراز مصلحة واقع است با ظنون دیگر این مقدمه، یک مثالی می زند مرحوم شیخ، آن مثال به درد ما می خورد:

اگر غرض مریض تعلق بگیرد به خوردن یک دوای که نمی داند دقیقا این دوا چیست، کدام است، نمی شناسید این دوا را، ولی باید آن دوا را بخورد

فدار الامر بین دوائین،(امرش دائر شد بین دو دوا) أحدهما یظن کونه ذلک الدواء(اولی می گوید این داروی الف همان دارو باشد و بعد هم اگر آن نباشد بدل و مشابه ان هست در جمیع خواص، دو تا دارو را گذاشته است در ظرف الف و ظرف باء، آنی که ظرف الف است یا همان دارو است یا مشابه بدل آن داروست با همه خواص. آنی که در ظرف باء است چیست؟ )

و الاخر یظن أنه ذلک الدواء،

فقط می گوید این همان دواء است دیگر بحث بدل نیست، این جا دیگر معلوم است که عمل به آن ظن اولی اولی است، این که ما می گوییم کون بعض الظنون مظنون الحجیة یعنی این، یعنی می گوییم یا این همان واقع را دارد نشان می دهد، یا اگر واقع را هم نشان ندهد، جایگزین واقع است این می شود مظنون الحجیة. خب معلوم است این ظنی که یا خودش آینه واقع است یا اگر خودش هم آینه واقع نباشد، بدل عن الواقع، این مقدم است، بر ظنی که این بدلیت از واقع را ندارد، این است که می گوییم اگر بعضی از ظنون مظنون الحجیة بود بر دیگری مقدم است.

حال اگر این سه مرجح را باطل کردیم، تعمیم درست می شود، هنوز بحث ادامه دارد این تنبیه هم یک تنبیه مفصل است مثل آن مباحثی که در پاسخ مرحوم فصول هدایة المسترشدین داشتیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.